

سکانس آخر «فوکاسیان»

## «زاون» هست



«**خسرو دهقان**»

۱- با شنیدن خبر فوت زاون فوکاسیان غافلگیر شدم. غافلگیری من را ادیت می‌کند، هرچند زمینه‌های این غافلگیری فراهم بود اما باوجود همه این حرف‌ها غافلگیر شدم و آگاه‌بودن از اینکه غافلگیر نشوم هم کمکی به من نکرد که غافلگیر نشوم.

۲- معتقدم که زاون هست و به من زنگ می‌زند همانطور که من آماده هستم که به او زنگ بزنم و یک جور باورناپذیری با من است.

۳- در زندگی چند مورد وجود داشته که خواستم معجزه‌ای اتفاق بیفتد و اتفاق نیفتاده است. خواستم معجزه شود و زاون بهبود پیدا کند ولی معجزه مخصوص اولیاست و برای ما مردم معمولی نیست و برای من رخ نداد.

۴- زاون آدم پرانرژی‌ای بود و هست و ترجیح می‌دهم که فعل معاصر برای او به کار ببرم. او همیشه امید داشت و یک قطار پایان‌ناپذیر از صفات مثبت با او بود و همه اینها از یک مرکز ثقل توانایی و قابلیت بالقوه او می‌آمد. یک جور پرکاری، خستگی‌ناپذیری، روزوشب‌نشناختن، هفت‌روز هفته ۲۴ساعت، ۱۲ماه، یک‌سال و همه عمر کار، کار، کار.

۵- کتاب‌ها و کارهای زیادی وجود دارد. کلاس‌های زیادی را برپا کرد. سمینارهای زیادی داشت، نشست‌های زیاد، شاگردان زیادی پروراند، دوستان زیادی را دور خود جمع کرده و تقریبا به‌جرات می‌شود گفت در این یک‌نمونه دشمن نداشت و تقریبا با قاطعیت کسی را از خودش نرنجاند.

۶- من مطمئن هستم او در آن وادی‌ای که هست الان روی پروژه نیمه‌تمامش کار می‌کند، کتاب‌ها و پروژه‌های زیاد، مصاحبه‌های زیاد، طرح‌های پایان‌ناپذیر و همچنان مشغول. من منتظرم تا اولین کتابی که به‌زودی نشر و پخش خواهد کرد از آن‌سور، در اینجا در صنف بروم و در مراسم رونمایی آن کتاب شرکت کنم.

«زاون فوکاسیان» به روایت «پرویز دوابی»

### خوشبختم به دوست‌داشتنش

فوکاسیان نخستین فردی است که درباره یک فیلم کتاب درآورده. درباره سینمای آرپی آواناسیان، بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، بهمن فرمان‌آرا، مسعود کیمیایی، خسرو سینایی، عباس کیارستمی، رخشان بنی‌اعتماد و رضا ارحام‌صدر کتاب تالیف و چاپ کرده. یکی دوتا کتاب چاپ‌نشده دارد؛ یک مصاحبه طولانی با لرتا هایراپتیان و یک مصاحبه طولانی با فرخ غفاری. البته فکر می‌کنم «بُردی از یادم: مروری بر زندگی لرتا هایراپتیان» اخیرا چاپ شده ولی آن دیگری هنوز نه. کارهای دیگری هم می‌کرد؛ فیلم می‌ساخت. خیلی فعال و علاقه‌مند بود. سینمای آزاد اصفهان را اداره می‌کرد. فیلم‌های خوش‌ساخت و ارزشمندی ساخت؛ مثل فصلی دیگر، در فلق، عروس کهنه، عزای آینه و… که در جشنواره‌ها تحسین شدند. سال ۱۳۵۰ بود که فعالیت سینمایی‌اش را با فیلم هشت‌میلیمتری آغاز کرد. بعد که مرکز فرهنگی اصفهان تأسیس شد، اولین فیلمش «فلق» را ساخت. سال۱۳۵۱ سینمای



عکس‌های سیاه و سفیدفصلنامه درپچه

آزاد در همان مرکز شکل گرفت و او با رای اکثریت اهالی سینما سرپرست سینمای آزاد شد.

**ک**ا **زاون** منتقد را چگونه می‌بینید؟

منتقد نبود. دوستدار سینما بود. اپثار می‌کرد. نقد فیلم کرد. یک کتاب کامل درباره یک فیلمسازی می‌نوشت و با علاقه و فروتنی به کارها می‌پرداخت. کسانی را که حس می‌کرد کارشان درست است، معرفی می‌کرد. کارش بالاتر از نقد فیلم بود.

**ک**ا **سال‌هاست در پراگ ساکن هستید. آیا وقتی به وین می‌آمد، با هم تماس می‌گرفتید؟**

ارتباطی نداشتیم. او عمدتا برای شرکت در فستیوال سالانه ویناله به وین می‌رفت. زنگ می‌زد گاهی و تلفنی صحبت می‌کردیم. سال‌هاست که هربار پلاکاردهای ویناله را در خیابان‌ها نصب می‌کردند، بوی آمدن زاون می‌آمد…

**ک**ا **چرا زاون اینقدر بین اهالی سینما محبوب است؟**

مجموعه خصوصیاتی که در زاون بود، کمتر در یک‌نفر جمع می‌شد و متأسفانه اینگونه افراد تجلیل نمی‌شوند. حالا که صحبت زاون شد، یاد هژیز داریوش افتادم که گرداننده فستیوال تهران و خیلی فعال بود و فیلم می‌ساخت. بعد از مرگش ذکر چندانی از او نشد. زاون فوکاسیان، طی سال‌های بی‌شمار با اپثار و فروتنی به معرفی و بزرگداشت هنرمندان پرداخت. زاون انسان گرانقدر و قدرناشناخته‌ای است که در کار ساختن فرهنگ و اشاعه شعور و آگاهی بوده است؛ از انسان‌های سازنده و بیدار و تأمربخشی که در هیچ دوره‌ای تعدادشان زیاد نیست؛ به‌خصوص آنهایی که بدون چشمداشتی به اجر مادی و شهرت و اعتبارهای گذرا، خود را درگیر کارهای فرهنگی و هنری کرده‌اند. درباره زاون واقعا خیلی بیش از اینها باید گفت. من خودم را به‌خاطر شناختن، دوست‌داشتن و احترام به او، خوشبخت می‌دانم.

**پل شیری**

### عملگرای سینما

**رضا درستکار**

درباره زاون فوکاسیان حرف زیاد است. به دلایل متعدد او در ادبیات سینمای ایران جایگاه خاص خودش را داشت و این دلایل شامل علاقه‌مندی زیاد او به تاریخ سینمای ایران بود. او در این جهت که ادبیات سینمایی به اندازه بخشی از جریان عملی سینما غنی شود کتاب‌های بسیاری نوشت و خوشبختانه من هم سهم کوچکی در پژوهش‌های او داشتم و خواستم که من نیز با او همکاری داشته باشم. این همکاری



که او به شکل پژوهشی به کارش نگاه می‌کرد.

زاون فوکاسیان علاقه‌مند به جریان عملی سینما بود که در مستندسازی او نیز تجلی پیدا می‌کرد و این بخش از کار او می‌تواند اتفاق جداگانه برای برشمردن ویژگی‌های کاری‌اش باشد و نشان از علاقه‌مندی زیادی او به حوزه سینما داشت و شاید اهمیت آن بیشتر در زمینه صنفی باشد اما قطعا تأثیر لازم را در تاریخ سینمای ما خواهد داشت.

نکته بارز شخصیتی زاون فوکاسیان، بی‌حبوبغض‌بودن او بود. او آدم بسیارخوبی بود و

دوشنبه • ۴ اسفند ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۴۴ • ۹

# شرق

روزنامه

هنر

**حکم، پیشاپیش صادر شده بود؛ گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور** **صفحه ۱۰**

**همینگوی روویای گونه؛ ترجمه مهدی غبرایی از داشتن ونداشتن** **صفحه ۱۰**

**مار گاریتا کارا تیگینا: موسیقی ایران بیدارمان می‌کند** **صفحه ۱۲**

فصلی دیگر

#### چه بی‌نشاط بهاری که بی‌رخ تو رسید



**مجید زهتاب**

در دیده، آبی گردانده‌ام، اشکی افشانده‌ام، فریادها بر سر آسمان زده‌ام؛ در این ساعتی که خبر را دریافته‌ام، دوست عزیز و یار دیرینه مسیحایی‌ام پس از ماه‌ها مبارزه با بیماری آخر تسلیم بیدادگری مرگ شد. با فردوسی هم‌فردام که: اگر مرگ داد است، بیداد چیست و هم‌ناله‌ام که: همی رفت باید کزین چاره نیست / مرا بدتر از مرگ پتیاره نیست! صبح اول اسفند چشم که باز کردم، شادمان از آمدن نوروز بودم و شادتر از اینکه زاون پس از ماه‌های اقامت ملال‌آورش در بیمارستان‌های غربت‌کده غرب، این نوروز را در میان ما خواهد بود. یادم آمد که این مسیحای جوانمرد مهربان چقدر شیفته نوروز است و چقدر این بهار خوش‌به‌حال ماست که او را داریم و حالا قدرش را هم بیشتر می‌دانیم. همین دیروز بود انکار که به دوستان نزدیکم گفته بودم:

- زاون در مبارزه سختی با بیماری است و باید برای تقویت روحیه او کاری کرد. تا بدانند که دوستانش چقدر دوستش دارند و بخواد که به پاس این همه عشق، اندکی بیشتر در دنیای ما بماند. حاصل آن گفت‌وگوها یک‌شماره ویژه‌نامه شد از درپچه که همگان دیدند و بر پیشانی‌اش نوشتیم «به سلامتی زاون!». دوستانش به‌ویژه اهالی نجیب سینما چه‌ها که نگفتند و نوشتند و نکردند برای حمایت او و در این جنگ نابرابر؛ جنگ با مرگ! فردای روزی که با تن مجروح و پیگری فروریخته با یک پرواز اختصاصی به اصفهان آمد، به دیدنش رفتم؛ با یک‌جلد درپچه به رسم هدیه دوستان. یک‌ربع‌ساعت پیشش ماندم.

در تمام این مدت با دو دست ناتوانش مجله را پیش چشم گرفته بود و به جلد سبزرنگ، اسم‌ها و تیتراهای روی آن نگاه می‌کرد. یک‌لحظه چشم برداشست، حتی توری هم نکرد. بالاخره طاقت نیاوردم. سکوت را شکستم و گفتم: زاون جان! این هدیه دوستان توست، شاید به کار سرگرم‌کردنت در بیمارستان بیاید. در پاسخ، یک جمله کوتاه بیشتر نگفت، ولی همان یک‌جمله تمام خستگی را از تن من بیرون کرد. آبی در دیده گرداند، اشکی بر گونه غلتاند، بغض کرد و گفت: شرمندهام کردید! او باز خیره شد به آستانه خضرابی درپچه و من او را بردود کردم و به‌قول بیهقی بزرگ: «کان آخر العهد یلَئنه»، دیگر ندمدیش تا جمعه‌ای که ناگهان ساعت سه‌بعدازظهر خبرش چون پتک سنگینی بر آینه خیال فرود آمد: «زاون مهربان امروز جمعه، اول اسفند، ساعت دوعبعدازظهر همراه با فرشتگان به سفر ابدی رفت».



حالا سه‌ساعت از وقتی خبر را شنیده‌ام، گذشته و این قلم ناتوان است از گریستن در ماتم و آنچه‌ان که باید! سوگ زاون چیزی نیست که در توان این قلم باشد، که ای‌کاش قلمم ناچار به کشیدن این‌بار نبود! ای‌کاش من ناگزیر از تحمل مصیبت از دست‌دادن او نبودم و ای کاش خاک اصفهان ناچار به پذیرفتن او در تاریک‌جای دل خویش نمی‌شد! اما اصفهان بردبار است.

در همین چندسال اخیر یک‌رک‌ده‌ها هنرمند، شاعر و موسیقی‌دان را مهربانانه در آغوش گرفته. اما اصفهان گشاده‌دست است. هرکه به آن قدم نهاده، ناننش داده و از ایمانش نرسیده. این شهر کهن به گواه تاریخ همواره نمادی از همنشینی و همدلی همه ادیان توحیدی بوده است. مسجدها و کلیساها و کنیسه‌های چندصدساله گواه عدل این مدعایند. زاون هم بی‌آنکه بداند یا بخواید، نماد نوسستی، بلکه رفاقت و مصادقت میان ارانمه مسیحی و مسلمانان این شهر شده بود. بی‌تردید می‌گویم که تعداد دوستان مسلمان زاون بسیار بیشتر از دوستان ارمنی او بود. نه اینکه در ارانمه جایگاه فرتوری داشت، که این فراوانی دوستان مسلمان فقط به‌خاطر اکثریت مسلمان این شهر بود. خواننده‌ایم که در تشییع‌جنازه مولانا در قونیه بیرون همه ادیان حضور داشتند و به‌در می‌گریستند.

فردای اصفهان هم تکرار یک تاریخ است. بی‌تردید فردا مسیحیان، یهودیان، زردشتیان و مسلمانان اصفهان سياهپوش زاون خواهند بود. فردا در کلیسای وانک برایش قرآن خواهیم خواند. فردا در مسجد جامع اصفهان برایش مجلس ختم برپا خواهیم کرد و به خاک خواهیم سپرد به این امید که در آستانه بهار از خاک این دیار هزاره‌زار هنرمند شریف و دوست‌داشتنی چون او جوانه بزند. نزدیک‌شدن بهار بر شما خجسته‌باد ای همه آنهایی که زاون ما، مرد بزرگ، صبور، دانا و توانای سینمای ایران را نمی‌شناختید، اما این‌روزها ما دوستان زاون با سایه عزیز-که عمرش درازباد- هم‌داستانیم که:

نه لب کشایم از گل، نه دل کشد به نبید

چه بی‌نشاط بهاری که بی‌رخ تو رسید!

خیابان بهار

#### تسلیت خانه سینما برای درگذشت فوکاسیان



**شرق:** هیات‌مدیره و مدیرعامل جامعه اصناف سینمای ایران درگذشت نویسنده، منتقد، معلم و مستندساز موثر سینمای ایران، زاون فوکاسیان را به جامعه فرهنگی-هنری ایران، به ویژه هموطنان اصفهانی و بازمندگان وی تسلیت می‌گوید. بی‌شک تأثیر خامه او در ثبت و ضبط تحولات سینمای ایران و شفقت‌پذیرگونه‌اش با هنرجویان سینما علاوه بر روح لطیفش در محبت به همنواعتاش همواره بر لوح حافظه سینما باقی خواهد ماند. خانه‌سینما مخترخ بوده تا در زمان حیات این موحد راستین عاشق سینما در دومین جایزه کتاب سال سینمایی از همت عالی‌اش در عرصه مکتوب و آموزش سینما تجلیل کند. خانه سینمای ایران،

از خوانند متعال برای وی علو درجات و برای بازماندگانش صبر و اجر طلب می‌کند.

روز دواع

#### اعلام زمان خاکسپاری «زاون»

پیکر زاون فوکاسیان، از منتقدان باسابقه سینمای ایران، روز دوشنبه، چهارم اسفند تشییع می‌شود. حسن صفدری، مترجم و یکی از دوستان نزدیک فوکاسیان، درباره برنامه‌های خاکسپاری این پژوهشگر به خبرنگار سینمایی ایسنا گفت: «روز دوشنبه ساعت ۱۳:۳۰ پیکر زاون به خانه هنرمندان اصفهان، واقع در بلوار آبشار منتقل می‌شود و دوستاناران او نیز در همین مکان گردهم می‌آیند و پیکر او را پیاده تا پل خواجه می‌آورند.»

او اضافه کرد: «سپس ساعت ۱۵ مراسم دعا در کلیسای مریم در میدان جلفا برگزار می‌شود و پس از آن نیز پیکر زاون فوکاسیان در آرامستان ارانمه به خاک سپرده می‌شود.»

زاون فوکاسیان صاحب‌نظر، منتقد و پژوهشگر سینما، اول اسفندماه بعد از یک دوره ابتلا به سرطان معده در منزل شخصی‌اش در اصفهان درگذشت.

او چهار ماه در بیمارستانی در وین بستری بود و اخیرا برای ادامه درمان خود، به زادگاهش اصفهان منتقل شده بود.

طی مدت بستری‌شدنش در وین شماری از سینماگران ایرانی از جمله عباس کیارستمی از او عیادت کرده بودند.



عکس: احمد ریحان